

An Exegetical Study of the Terms “Şulḥ” and “Salm” in the Holy Qur’ān: With a Focus on Verse 128 of Surah al-Nisā’ and a Critical Evaluation of Qur’ānic Exegeses

Zohre Narimani ¹ 

1. Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, University of Holy Quranic Sciences and Knowledge, Kermanshah, Iran. Email: narimani@quran.ac.ir

Extended Abstract

Research Objective:

Understanding the precise meaning of words is among the most important tasks and the most accurate tools of translation and exegesis. If an exegete or translator undertakes the interpretation or translation of verses without careful attention to the meanings of words, the true understanding and the intended meaning of Almighty God in the verses will be distorted. Because of the temporal distance from the period of the Qur’ān’s revelation, the disappearance of contextual indicators, and changes in language, careful attention to the precise meanings of words must receive serious consideration. Therefore, at the present time, Qur’ānic researchers must subject words that appear self-evident and seemingly possess clear meanings, or words that apparently occur within a single semantic context, to careful lexical investigation.

This study seeks to examine the term şulḥ and its derivatives—one of the frequently occurring words in the Holy Qur’ān—with particular focus on verse 128 of Surah al-Nisā’ (Qur’ān 4). The term şulḥ and its derivatives occur frequently in the Qur’ān. In all its forms, this word appears 180 times in 170 verses. Among these occurrences, eight relate to familial and social disputes, including verse 128 of Surah al-Nisā’.

Research Methodology

The present study employs a descriptive-analytical method and relies on the lexical meanings of words in authoritative dictionaries as well as the corpus of the Qur’ān. With attention to the context and subject matter of the verses, and by adopting a critical approach and examining verses that share the same theme, the study challenges the well-known interpretation through the presentation of criticisms and questions. By providing evidence, it demonstrates that the intended meaning of şulḥ in the mentioned verse—similar to its usage in seven other verses—is the restoration of rights and the recovery of the woman’s violated rights from the husband. Accordingly, it is not possible

Received: 2024-06-22 | Received in revised form: 2024-09-18 | Accepted: 2024-12-07 | Published online: 2026-04-21

◆ How to cite: narimani,Z . (2026). An Exegetical Study of the Terms “Şulḥ” and “Salm” in the Holy Qur’ān: With a Focus on Verse 128 of Surah al-Nisā’ and a Critical Evaluation of Qur’ānic Exegeses. (e238-255). *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 10(18), e238-255 doi: [10.22034/sshq.2024.463711.1472](https://doi.org/10.22034/sshq.2024.463711.1472)

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur’anic Exegesis and Sciences



style.quran.ac.ir

in a single verse to remove *ṣulḥ* from its true meaning—consistent with the context and other verses—and interpret it in the sense of *salm*.

Findings

From the study and examination of verses concerning disputes and conflicts with emphasis on the terms *salm* and *ṣulḥ*, it becomes clear that the Holy Qurʾān employs the term *ṣulḥ* in the sense of establishing reconciliation and friendship while simultaneously bringing about justice and equity. What is evident is that *ṣulḥ* does not itself mean justice; rather, justice is one of the necessary conditions of *ṣulḥ*. In other words, *ṣulḥ* will be realized only when justice is implemented within it.

The term *salm*, on the other hand, denotes compromise and yielding out of fear and humiliation. However, in the view of many exegetes, the *ṣulḥ* emphasized in verse 128 of Surah al-Nisāʾ—when a woman fears ill-conduct (*nushūz*) or aversion on the part of her husband—means overlooking violated rights and relinquishing other rights in order to prevent divorce.

This study concludes that *ṣulḥ* in this verse, as in other similar verses and contexts, retains its genuine meaning and its consistent usage in this group of verses, namely the establishment of reconciliation while safeguarding the other rights of the woman and restoring her lost rights. Examination of the relevant verses indicates that Almighty God intends to establish and consolidate justice within the Islamic community in its various dimensions. For this reason, He emphasizes one of its necessary requirements—namely *ṣulḥ*—during disputes and conflicts, whether between two groups or tribes or between spouses. The Islamic community as a whole, and the family system in particular, require individuals who have experienced justice, tasted its sweetness, and internalized fairness and equity among themselves in order to remain vibrant and effective. Individuals who are disappointed and deprived of justice within the Islamic community and the family cannot contribute effectively to the continuity and vitality of society and the family. Justice is the key concept and the secret of the survival of society and the family.

In contrast, when confronting enemies and external forces such as polytheists and hypocrites, the Holy Qurʾān emphasizes avoiding the acceptance of *salm*, that is, humiliating compromise, and seeks that the polytheists and hypocrites resort to such compromise before the believers, thereby rendering them humiliated.

Conclusion

The intended meaning of *ṣulḥ* in verse 128 of Surah al-Nisāʾ, as in the other seven verses, is the restoration of rights and the recovery of the woman's violated rights from the husband. Therefore, in this verse *ṣulḥ* cannot be removed from its true meaning—consistent with the context and other verses—and interpreted in the sense of *salm*.

Keywords: Verse 128 of Surah al-Nisāʾ; Critical approach; *Ṣulḥ*; *Salm*

مطالعه تفسیری واژگان «صلح» و «سلم» در قرآن کریم با محوریت آیه ۱۲۸ نساء و تکیه بر نقد تفاسیر

زهرة نریمانی^۱

۱. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران. پست الکترونیکی: narimani@quran.ac.ir

چکیده

جایگاه هر واژه در قرآن، بر اساس هدفی مشخص و منحصر به خود در بافت و سیاقی معنادار، تعریف شده است و هیچ دو واژه‌ایی در قرآن، مترادف و هم معنا نیست و نمی‌توان در تفسیر و ترجمه، دو واژه را در یک معنا و مفهوم، به کار گرفت. واژه «صلح» در هشت آیه و واژه «سلم» در هفت آیه در زمینه بروز اختلافات و منازعات خانوادگی و اجتماعی در قرآن، ذکر شده است. مفسران شاخص فریقین مراد خدای تعالی از «سلم» در آیات هفتگانه مسالمت را سازش و آرامش دانسته‌اند. واژه صلح نیز در هفت آیه در معنای احقاق حقوق تضییع شده مظلوم و باز ستادن آنها از ظالم تفسیر شده است. اما در یک مورد، یعنی آیه ۱۲۸ سوره نساء با موضوع زن و خوف نشوز و اعراض کامل شوهر از او در حوزه نزاع خانوادگی و در مواضع بحرانی؛ صلح را مترادف «سلم» در معنای عفو و چشم‌پوشی از حقوق خود و بخشیدن دیگر حقوق خود به شوهر یا همان مسالمت و سازش از روی ضعف و ذلت دانسته‌اند. در این پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر معنای لغوی واژگان در کتب اصیل لغت و نیز مجموعه قرآن و تمرکز بر سیاق و موضوع آیات، ضمن برخورداری از رویکردی انتقادی و درنگ در آیات متحدالموضوع با ارائه انتقادات و پرسش‌هایی، تفسیر مشهور را به چالش کشانده و با ارائه دلیل، اثبات می‌نماید که مراد از صلح در آیه مذکور نیز مانند هفت آیه دیگر، همان استیفای حقوق و بازگرداندن حقوق تضییع شده زن از ناحیه شوهر است و نمی‌توان در یک آیه، صلح را از معنای حقیقی خود و سازگار با سیاق و دیگر آیات خارج نموده و آن را در معنای «سلم»، اخذ نمود.

کلیدواژگان: آیه ۱۲۸ نساء، رویکرد انتقادی، صلح، سلم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

◆ استناد به این مقاله: نریمانی، زهرة. (۱۴۰۵). مطالعه تفسیری واژگان «صلح» و «سلم» در قرآن کریم با محوریت آیه ۱۲۸ نساء و تکیه بر نقد تفاسیر. (۲۵۵-۲۳۸). مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۱۰ (شماره اول)، ۲۵۵-۲۳۸. doi: 10.22034/sshq.2024.463711.1472

مقدمه

فهم معنای دقیق واژگان، از مهم‌ترین وظایف و ابزار دقیق ترجمه و تفسیر محسوب می‌شود. چنانچه مفسر یا مترجمی بدون تمرکز و دقت در معنای واژگان، به تفسیر و ترجمه آیات مبادرت ورزد، فهم حقیقی و مراد خدای تعالی از آیات تحریف می‌شود. به دلیل دور شدن از زمان نزول قرآن و از بین رفتن قرائن و دگرگونی زبان، تمرکز بر معنای دقیق واژگان نیز باید مورد اهتمام جدی قرار گیرد؛ بنابراین در این برهه، قرآن‌پژوه باید واژگانی را که به نظر بدیهی و دارای معنایی واضح است یا واژگانی را که به ظاهر در یک بستر معنایی قرار دارند، مورد واکاوی عمیق لغوی قرار دهد.

در قرآن، گاه دو یا چند واژه با وجود شباهت‌های بسیار و مرزهای مشترکی که می‌توان برای آنها تصور نمود، از تفاوت‌های ماهوی و ریشه‌ای برخوردار هستند که قائل حکیم با عنایت بدان، از مفهوم خاص واژگانی بهره برده است. شایسته است با تحقیق در چگونگی چینش واژگان قرآنی و بار معنایی آنها، به این مهم پی ببریم که برخلاف تألیفات ادبی رایج، هر واژه در گفتمان قرآنی، کارکرد منحصربه‌فردی در معنادهی و تبیین تعلیم الهی بر عهده دارد؛ به‌گونه‌ای که رسالت هر واژه و جایگاه خاص آن در متن قرآنی، گویای بازخورد مفهوم ویژه‌ای است که از دیگر واژگان به‌ظاهر مترادف، هرگز به مخاطب القا نمی‌شود؛ ازاین‌رو، بحث مترادف واژگانی در قرآن و جانشینی واژه‌ای که هم‌پوشانی تام با معنای واژه دیگر داشته باشد، امکان‌پذیر نیست؛ چراکه هر لفظی در قرآن، مأموریت خاص خود را دارد؛ به‌نحوی که اگر از آنجا برداشته شود و لفظ دیگری به جای آن آید، مضمون آیه تباہ گشته و یا شکوه و جلوه‌ای که داشته از میان خواهد رفت و در نتیجه، بلاغت از قرآن رخت برمی‌بندد. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۳۱۵)

پسندیده است که این واکاوی بر اساس کتب لغت و تفسیر قرآن به قرآن و سیاق آیات باشد تا اساس معنای هر واژه در آیه، به‌خوبی، تبیین گردد؛ بنابراین، واژگانی که در ظاهر، معنایی روشن داشته و در تفسیر و ترجمه آیات، به‌طور گسترده به‌کار رفته، باید مورد مذاقه قرار گیرد. واژه صلح و مشتقات آن یکی از واژگان پر‌بسامد در قرآن کریم به حساب می‌آید. این واژه در تمام ساختارش، ۱۸۰ بار در ۱۷۰ آیه، به‌کار گرفته شده است.

بیشترین استفاده از این واژه در ساختار اسم فاعل (صالح) است که اغلب با واژه عمل همراه شده و در حوزه این مقاله قرار ندارد؛ در این میان، ۸ مورد آن پیرامون اختلافات خانوادگی و اجتماعی است. جز یک مورد در سوره اعراف که ناظر به توصیه موسی به هارون است، بقیه موارد، همگی، مدنی است. واژه سلم نیز در قرآن ۱۴۰ بار به‌کار رفته است، اما آنچه محل توجه است، کاربست هفتگانه این واژه با محوریت نزاع و درگیری است. در تفسیر و ترجمه واژه صلح، به دلیل برخورداری از اتحاد موضوعی با آیات دربردارنده واژه

«سَلَم» و شباهت ظاهری میان این دو واژه، در یک آیه، دو معنا به جای یکدیگر به کار گرفته شده‌اند و بدین سبب، ضرورت دارد این واژگان تبیین و بررسی شوند تا هر واژه و هر آیه در معنای صحیح خود تفسیر گردد.

آیه ۱۲۸ سوره نساء از جمله آیاتی است که خداوند به صلح میان زوجین، هنگام بالا گرفتن نزاع، توصیه کرده است، اما با مراجعه به تفاسیر، مشاهده می‌شود که صلح در آن موضع در معنای «سَلَم» به کار گرفته شده است. حال این پرسش ایجاد می‌شود که چرا فقط در همین یک مورد، از معنای حقیقی واژه صلح عدول شده و معنای سلم برای آن به کار گرفته شده است؟ آیا چنین جایگزینی معنایی برای این آیه از پشتوانه علمی و صحت تفسیری برخوردار است یا آنکه صرفاً یک خطای در تفسیر و لغت به حساب می‌آید؟ از این روی، بررسی لغوی واژگان «صلح» و «سَلَم» با تمرکز بر آیه مورد نظر و کتب لغت و نیز سیاق آیات متحمل‌المضمون، محور اصلی این پژوهش قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

با بررسی و تتبع در پژوهش‌های قرآنی صورت گرفته، در راستای موضوع آنچه می‌تواند با عنوان پیشینه عرضه گردد، موارد زیر است: برای فهم پیشینه موضوع مقاله، باید در دو حوزه، به جستجوی پژوهش‌های انجام شده توجه داشته باشیم. اولین آنها در پرداختن به اصل موضوع صلح و مفهوم و چیستی آن به صورت مجزا است و دیگری فحوص و جستجو در پژوهش‌های انجام شده ذیل آیه ۱۲۸ سوره نساء و کارهای محض در آن، ذیل این مفهوم است. براساس جستجوی وسیع صورت گرفته پیرامون اصل صلح، بیشترین کارهای انجام شده در حوزه مباحث حقوقی و فقهی، بوده و موارد اندکی از آنها به بحث و بررسی این واژه و مفهوم آن در قرآن، اختصاص دارد؛ از جمله مقاله «دعوت، جنگ و صلح در قرآن» اثر علی شیرخانی است که در نشریه علوم سیاسی شماره ۱۵ در سال ۱۳۸۰ نشر یافته است. این مقاله نیز هرچند با تمرکز بر قرآن نگاشته شده است، اما اصل صلح را در برابر دشمن خارجی مورد عنایت قرار داده و هیچ گونه تعریضی به مقوله صلح در حوزه داخلی و نظام خانواده نداشته است. مقاله دیگر نیز تحت عنوان «جنگ و صلح از دیدگاه قرآن» اثر کاظم قاضی زاده در همان نشریه به سال ۱۳۸۵ شماره ۳۴، منتشر شده است که در این مقاله نیز چون دیگری به مقوله صلح در حوزه سیاست خارجی و در مقابل تعدی و جنگ دشمن خارجی به مرز و بوم پرداخته است، اما مقاله‌ایی که درباره صلح در تنازعات خانوادگی و درون جامعه اسلامی باشد، برای نگارنده یافت نشد. ولی درباره آیه ۱۲۸ سوره نساء، افزون بر تمام تفاسیر ترتیبی که به اقتضای بررسی آیه به طور کلی به این آیه پرداخته‌اند، تنها اثر نگارش یافته مقاله «واکاوی آیات نشوز ۳۴ و ۱۲۸ از منظر مفسران و فقها»، اثر علی غضنفری و نسیم تیموری، نشر یافته در نشریه پژوهشنامه مطالعات میان‌رشته‌ای تفسیر و کلام، در بهار

و تابستان ۱۴۰۱ شماره ۸ است که نویسندگان به تبیین معنای حقیقی نشوز و تعیین حدود و ثغور و پیامدها و راهکارهای قرآنی آن پرداخته‌اند و در صدد یافتن نگاهی جامع به اصل و موضوع نشوز بوده‌اند و تمرکزی خاص و ویژه بر اصل صلح پیشنهادی در آیه ۱۲۸ نداشته و اساساً همان معنا و تفسیر شایع آن را پذیرفته است. جز این اثر در حوزه آیه ۱۲۸ سوره نساء هیچ کار و پژوهش محض و تخصصی نشر یافته در دسترس نیست.

بررسی معنایی و لغوی واژه «صلح» و «سلم»

لغویون پیشین در اولین تعریف پیرامون واژه صلح، آن را نقیض فساد (ازهری، ۱۴۲۱: ۴/ ۱۴۲ و ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۱۶) و طلع (در معنای خار) (ابن درید، ۱۹۸۷: ۱/ ۵۴۲ و فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۱۱۷) دانسته‌اند. اما آنچه در تعریف فساد آورده‌اند، این است که فساد، خروج از امری است که برای شخص سود و نفع نداشته باشد (ابن معصوم، ۱۴۲۶: ۶/ ۱۴۳)؛ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، لغویون عنصر سود و نفع را در معنای صلح و فساد، اساسی و رکنی دانسته‌اند تا بدانجا که مفسده را مخالف مصلحت و در معنای ضرر، دانسته‌اند. (موسی حسین، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۴۹).

واژه «سلم» با فتح سین نیز در کتب لغت، گاه در معنای صلح (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/ ۳۱۱)^۱ و گاه در معنای مخالف جنگ و فرمانبرداری، آمده است (ابن درید، ۱۹۸۷: ۲/ ۸۵۸). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برخی از لغت‌شناسان واژگان «صلح» و «سلم» را مترادف دانسته‌اند. شاید این تعریف و مترادف گرفتن دو واژه برای کتب و متون غیرقرآن اشکالی نداشته باشد، اما در قرآن، این اصل مسلم است که واژگان مترادف وجود ندارد؛ بنابراین، واژگانی که به ظاهر دارای مدلول مشترک و معانی متشابه هستند، درحقیقت، کاربرد و استعمال هر واژه در بافت زبانی قرآن، به دلیل تفاوت‌های معنایی، متمایز از دیگر واژگان است. صاحب «البیان و التبیین» با تمرکز بر جایگاه ویژه هر واژه در قرآن، بر آن است که عموم مردم در کاربست واژگان، به مفاهیم خاص و تفاوت‌های ریز آنها توجهی ندارند؛ از این‌رو، واژه «جوع» را در بسیاری مواقع، به جای واژه «سغب» که دلالت دارد بر گرسنگی عادی توأم با تندرستی و امکان توانایی برای خوردن، به کار می‌گیرند؛ درحالی‌که این واژه در قرآن، صرفاً درباره کفر یا تنگدستی و نیاز شدید و عجز و ناتوانی به کار رفته است؛ به همین دلیل است که میان واژگان «غیث» و «مطر» و... نیز تفاوتی قائل نیستند (جاحظ، ۱۴۲۳: ۱/ ۴۰)؛ اما در اینجا، باید توجه شود که این خطا و عدم دقت صرفاً از سوی عموم مردم نبوده، بلکه گاه لغویون بزرگ و پیشین نیز به این خطا دچار گشته‌اند؛ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بسیاری از لغویون هنگام توضیح واژه «سلم»، آن را مترادف صلح پنداشته‌اند. این درحالی است که

(۱) فیومی، ۲۸۷/۲: زمخشری، ۱۳۶۴: ۲/ ۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۸/ ۳۳۲.

(۲) فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/ ۲۶۶؛ موسی حسین، ۱۴۱۰: ۱/ ۶۳۳.

«صلح» در قرآن

جدول شماره ۱

آیه	ردیف
فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِيمًا فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره: ۱۸۲)	۱
وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۲۴)	۲
وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء: ۱۲۸)	۳
وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء: ۱۲۹)	۴
وَإِعْدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمْنَاهَا بِعَشْرِ قَتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (اعراف: ۱۴۲)	۵
يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (انفال: ۱)	۶
وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات: ۹)	۷
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات: ۱۰)	۸

در فهم حقیقت و مفهوم واژه «صلح» در حوزه اختلافات بین افراد بشری و نزاع که در هشت آیه، مطرح شده است، آیه ۲۸ سوره نساء در حوزه روابط زناشویی و اختلافات نفوذیافته بین آنها است که به خوف نشوز و اعراض از ناحیه مرد اشاره شده و خداوند راهکار صلح را به هنگام بروز ترس زن از نشوز شوهر مطرح نموده است. شایان ذکر است که پیش از این در آیه ۳۴ سوره نساء درباره خوف نشوز از ناحیه زن صحبت شده و سه راهکار (موعظه، هجر در خوابگاه و ضرب) پیشنهاد داده است. در هفت آیه دیگر، برقراری

«صلح» در حل اختلافات نیز با عنوان دستورالعمل قاطع خدای تعالی، پیوسته، مطرح شده است، اما آنچه محل توجه است، تفاوت آشکار تفسیری در این واژه در آیه ۱۲۸ سوره نساء با آیات هفتگانه متحدالموضوع دیگر است. عموم مفسران این واژه و کاربست آن را در موضع منازعات در آیات مربوط به غیر زنان و خارج از خانواده در معنای اصلاح و احقاق حق و ممانعت از ستم بر فرد یا گروهی دانسته‌اند. برای مثال، ذیل آیه ۱۸۲ بقره درباره ارث: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، مفسران بر آن هستند که هرگاه وصی، بیم انحرافی در وصیت‌کننده داشته باشد (خواه این انحراف ناآگاهانه باشد یا عمدی و آگاهانه)، به گونه‌ایی که انحراف مستلزم ظلم به شخص یا عده‌ایی باشد، وصی می‌تواند آن را اصلاح کند و به گونه‌ایی عمل کند که بر کسی ظلم نشود و برای وصی در این کار گناهی نیست. (طوسی، بی تا: ۱۱۴/۲)^۱

ذیل آیه ۱۴۲ سوره اعراف نیز همگان فراز «وَأَصْلَحْ» را در معنای مخالفت با فساد و گمراهی و قرار دادن هرچیز در موضع و جایگاه شایسته آن دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۸/۲۳۶).^۲ نیز ذیل آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات در فرازهای «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ * فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»، مفسران تأکید دارند که این اصلاح نباید فقط فروکش نمودن نزاع و درگیری باشد، بلکه این اصلاح باید همراه با عدل باشد و چنانچه در این نزاع به کسی ستمی رفته و عرض و مال و حق او ضایع شده است، باید عادلانه حق او ادا شود (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۸، ص ۴۶۹).^۳ اما آنچه محل پرسش است، تغییر معنا در تفسیر فرازهای «يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ» از سوی مفسران ذیل آیه ۱۲۸ سوره نساء است. مفسران برخلاف گذشته، معنای «صلح» و «دعوت» به صلح را در این آیه در معنای چشم‌پوشی زن از لغزش‌های مرد و برخورداری از رفتار لین و آرام در مقابل غلظت و خشونت مرد و نیز گذشتن از برخی از حقوق مسلم خود و بخشیدن آنها به شوهر در ضمن و حین خوف نشوز او، دانسته‌اند (طوسی، بی تا: ۳/۳۴۳).^۴ اما این تفسیر از جهات گوناگون مورد نقد و پرسش است که ما در این مقال، آنها را مطرح می‌کنیم:

۱. به چه دلیل مفسران از معنای صلح در دیگر آیات متحدالموضوع (آیات متضمن اختلافات و منازعات) چون آیات ۱۸۲ سوره بقره و ۱۴۲ سوره اعراف و ۱۰ سوره حجرات، عدول نموده و معنایی کاملاً مباین و مخالف با آن را اختیار نمودند؟

۲. این تفسیر از آیه تا چه میزان با معنای لغوی «صلح» در کتب لغت اصیل و قدیمی،

(۱) طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱/۴۳۹؛ صادقی تهرانی، ۲/۳۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱/۶۱۷؛ فضل‌الله، ۴/۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲/۷۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲/۱۵۱؛ سیدقطب، ۱۴۲۵: ۱/۱۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۴۵۳.

(۲) فضل‌الله، ۱۰/۲۳۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۱/۲۷۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۸/۲۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵/۴۳.

(۳) مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲/۱۶۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۷/۲۳۷؛ فضل‌الله، ۲۱/۱۴۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/۳۰۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۶/۲۰۰.

(۴) طباطبائی، ۱۳۹۰: ۵/۱۰۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۷/۳۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴/۱۵۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۴/۲۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۱۵۶؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۲/۷۶۹.

هماهنگ و سازگار است؟

۳. آیا ارائه این تفسیر از آیه با سیاق، مقدمه و مؤخره توصیه به «صلح» و هشدار به هوای نفس و... همخوانی دارد؟

۴. آیا کاربرست این تفسیر و سبک عمل می تواند با عنوان راهکار مناسبی در هنگامه خوف نشوز و اعراض مرد برای بازگشت وی به کانون خانواده و جبران تضییع حقوق زن شود؟
۵. آیا این تفسیر در صورت اجرا، می تواند عامل بازدارنده خوبی جهت زدودن نشوز و اعراض مرد گردد؟

این پژوهش در کشف معنای صحیح واژه «صلح» در حوزه اختلافات در گام نخست، به پردازش و تحلیل لغوی این واژه بر اساس کتب لغت و انطباق و تحلیل و نقد آن بر اساس آیات هشت گانه قرآن می پردازد و در گام دوم، با بررسی آیات متحدالموضوع و با لحاظ کردن سیاق آیه ۱۲۸ سوره نساء و اتخاذ رویکرد تفسیر قرآن به قرآن با نگاهی نقادانه، تفسیرهای آمده ذیل آیه را مورد ارزیابی قرار می دهد و تفسیر و ترجمه پیشنهادی را که صد البته از خلل و نقص خالی نیست، اما بر دقت بیشتر استوار است، ارائه می نماید.

«سلم» در قرآن

واژه سلم در قرآن، ۱۴۰ بار در ساختارهای گوناگونی چون فعلی، مصدری، اسم فاعل و اسم مفعولی به کار رفته است، اما آنچه در این مقاله، محل توجه است، کاربرست هفتگانه این واژگان در مواضع نزاع و درگیری است. مفسران هنگام استفاده این واژگان در این حوزه رفتاری، آن را به معنای سازش و تسلیم گرفته (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۴۹)^۱ و متناسب با این معنا، آیه را تفسیر نموده اند (ذیل، آیات هفت گانه را جهت سهولت در تحلیل و بررسی به صورت جدول ارائه می نماییم).

جدول شماره ۲

ردیف	آیه
۱	إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَفْتَلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَفْتَلُواكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا. (نساء: ۹۰)
۲	سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رُذُوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فُحِّدُوهُمْ وَ أِقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا. (نساء: ۹۱)
۳	وَ إِنْ جُنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (انفال: ۶۱)

(۱) طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۵۴/۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۷۹/۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۸۷/۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳/۲۰۰.

ردیف	آیه
۴	الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (نحل: ۲۸)
۵	وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. (نحل: ۸۷)
۶	ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (زمر: ۲۹)
۷	فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ. (محمد: ۲۵)

در آیات هفتگانه دربردارنده واژه «سلم» فقط یک مورد، یعنی آیه ۲۹ سوره زمر، مکی بوده و بقیه موارد، همگی، مدنی هستند. چهار مورد کاربرد است این واژه در معنای سازش، پیرامون چگونگی تعامل با کفار (نساء: ۹۰؛ انفال: ۶۱؛ محمد: ۲۵) و منافقان (نساء: ۹۱) است. دو مورد آن ناظر به چگونگی برخورد کفار، هنگام مرگ و روز قیامت، است که از سر سازش و تسلیم با خداوند و ملائکه برمی آیند (نحل: ۲۸ و ۸۷). یک مورد باقی مانده (زمر: ۲۹) نیز تمثیلی است که خداوند برای مشرک و موحد زده است. در آن آیه، خداوند بر آن است تا حال مشرکی که ارباب متعد دارد و پیوسته بر سر او نزاع دارند را با موحدی که خالص در اختیار یک رب است و کسانی بر سر او نزاع ندارند را مقایسه نماید. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۷/۳۹۲). اگرچه برخی مفسران ایرانی در همین مواضع نیز گاه «سلم» را در معنای صلح گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۹: ۴/۸۵۳)، اما واضح است که میان این دو واژه تفاوت وجود دارد. ابن عاشور بر آن است که «سلم» با فتح و کسر سین در معنای مخالف جنگ است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹/۱۴۷). سید قطب معتقد است معنای آن آشکار نکردن دشمنی و مقاومت در برابر دعوت است (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳/۱۵۴۵). برخی از مفسران ذیل آیه ۳۵ سوره محمد: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ»، آن را در معنای مطلق «صلح» پنداشته‌اند (طوسی، بی تا: ۹/۳۰۸)^۲ و برخی دیگر این «صلح» را با صفاتی چون اظهار عجز و خواری، همراه نموده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۷/۱۳۵)^۳؛ درواقع، مفسران در این آیات، «صلح» را در معنای برقراری روابط حسنه ضمن رفع فساد و ستم و احقاق حق مظلوم دانسته‌اند، اما «سلم» را به معنای «صلح» همراه با خواری و ضعف گرفته‌اند. اینکه مفسران «سلم» را در معنای «صلح» دانسته‌اند و مجبور گشته‌اند برای تبیین آن از صفات و توضیحات دیگر استفاده کنند، نشان از آن دارد که خود، به‌خوبی، به تفاوت معنایی این دو واژه اذعان دارند، اما واژه جایگزین آن را در مخزن واژگان خود نیافته‌اند. آنان صلح را در معنای احقاق حق و دوری از ستم دانسته بودند، اما برای واژه «سلم» به استفاده

۱) طباطبائی، ۱۳۹۰: ۹/۱۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۷/۲۳۰.

۲) طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۸/۲۴۸؛ مدرسی، ۱۳۷۳: ۲۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۶/۴۰.

۳) ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳/۳۳۴؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۶/۳۳۰۱؛ مراغی، بی تا: ۲۶/۷۶؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ۱۳/۲۴۷.

از آن واژه با خالی نمودن معنای حقیقی از گوهر آن و اضافه نمودن اوصافی چون خواری و ضعف و ذلت و... ناچار بودند. شاید این خطا و دور باطل به سبب دور گشتن از عصر نزول قرآن و به حاشیه رفتن معانی راستین واژگان آن باشد که با گذشت اعصار و دهور، سبب شده تا سلم را در معنای «صلح» قلمداد نمایند و به خطا، همان استفاده عرفی که برای «صلح» و سازش داشته‌اند، در تفسیر آیات، به کار گیرند؛ اما آنچه در این مقاله، محل اعتبار است، آن است که مفسران، همگی در آیات هشت‌گانه متضمن «صلح» در باب نزاع، این واژه را به معنای استیفای حق و دوری از فساد و ظلم دانسته‌اند و فقط در یک مورد، یعنی آیه ۱۲۸ سوره نساء، به معنای سلم و سازش یا به تعبیر مفسران، «صلح» به همراه خواری و ضعف دانسته‌اند.

بررسی و نقد آراء مفسران پیرامون آیه ۱۲۸ سوره نساء

آیه ۱۲۸ سوره نساء و فراز مورد نظر، ازجمله آیاتی است که مفسران فریقین با یک فهم و برداشت با آن روبه‌رو شده‌اند. مفسران، همگی، بر این باورند که خدای تعالی در این آیه، فرموده است که اگر زن خوف از نشوز یا اعراض کامل شوهر از خویشتن را داشت، گناهی بر هر دوی آنها نیست که صلح کنند و صلح بهتر است. مفسران در این آیه، «صلح» را به معنای گذشتن از حقوق زن و بخشیدن آن به مرد جهت جلوگیری از حادثه شوم طلاق دانسته‌اند. (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۱۵۳)^۱

این تفسیر از جهات گوناگون قابل تأمل و نقد است؛ ازجمله این نقدها آن است که براساس تحلیل لغوی و تبیین تفاوت ماهوی معنای دو واژه «صلح» و «سلم»، این معنا و تفسیر با معنای حقیقی صلح در کتب لغت و دیگر آیات قرآن هماهنگ نیست. دیگر آنکه خداوند در این آیه هر دو را به صلح دعوت نموده (يُصْلِحْ بَيْنَهُمَا)؛ با این تفسیر و رویکرد، صلح کردن تنها متوجه زن است و مرد هیچ اقدامی برای صلح نداشته و درواقع بخشی از فرمان خداوند به تعطیلی کشانده می‌شود. افزون بر آن در فراز پایانی آیه، خداوند بار دیگر هر دو را به احسان و تقوا دعوت نموده و از بخل بر حذر داشته است. این تفسیر چه تناسبی با احسان مرد در حق زن دارد؟ مگر آنکه بگوئیم خداوند تنها زن را به احسان و تقوا و دوری از بخل توصیه نموده است که این سخن خلاف ظاهر و سیاق آیه است.

اساساً توصیه به این‌گونه صلح کردن برای مردی که خود در جهت عصیان و سرکشی از وظایف خاص و عام زناشویی قدم برداشته است، نمی‌تواند عامل بازدارنده و وسیله تنبیهی خوبی باشد تا مرد از ظلم و جفای خود دست بکشد، بلکه حتی بالعکس، او را نسبت به عملکرد قبیح خود جسورتر می‌نماید و بدو احساس قوت و قدرت بیشتری در جفا کردن

(۱) طوسی، بی‌تا: ۳/۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۳/۱۸۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ۵/۱۰۱؛ فضل‌الله، ۴۷۹/۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴/۱۵۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۷/۳۶۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵/۱۹۶؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۳: ۶/۱۳۳؛ فخررازی، بی‌تا: ۱۱/۲۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۵۷۱؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۲/۷۶۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۴/۲۶۷.

خواهد داد؛ به بیان دیگر، آیه بر آن است تا راهکاری جهت منع و توقف بروز نشوز و اعراض مرد ارائه دهد که زن خوف آن را داشته است؛ حال، آیا این دستورات و اقدامات می‌تواند مانع از نشوز و اعراض شوهر گردد؟ به نظر می‌رسد این رویکرد و تعامل زن با ناسازگاری مرد به نشوز و اعراض کامل او منجر نخواهد شد، زیرا طبع سرکش انسانی بدین‌گونه است که هرگاه در مسیر ظلم و طغیان گام برداشته و از جهات گوناگون مورد حمایت و سازش قرار گیرد، خود را محق پنداشته و بر عنان گسیخته خود لجام ننهد و ظلم و طغیان را تا حد توان خویشستن گسترش خواهد داد. خدای تعالی می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْفَىٰ. أُنْ رَّاهُ اسْتَعْغَىٰ». (علق: ۶-۷)

افزون بر همه اینها، حادث نشدن طلاق با وجود این شرایط چه ارمغانی برای زن به دنبال دارد؟ مردی که اعراض و نشوز داشته و اساساً خود از حقوق خاصه و عامه زناشوئی تمبر دارد و زن هم حقوق خود را به او بخشیده، صرف اینکه او را طلاق ندهد و درواقع خویشستن را از تمام حقوق خود سلب نموده و فقط بار تکلیف زوجیت را بر دوش خود مستحکم نموده است، این زوجیت چه سودی برای او به همراه دارد؟ زیرا این بخشش مشوق و مهر تأییدی بر نشوز و اعراض مرد بوده و اگر ممکن بود مرد برای خوف از خدا و اجرای حقوق زن از تضییع حقوق او دست برمی‌داشت. اکنون که او تمام یا بخشی از حقوق خود را بدو بخشیده، دیگر هیچ عامل و انگیزه‌ایی شرعی و قانونی وجود ندارد تا مرد را به اصلاح خویشستن و عبور از رفتار سوء با زن وادارد. ضمن آنکه در صورت انجام این عمل، اگر زن تمام حقوق خود را به مرد بخشید و مرد بر نشوز و اعراض خود ادامه داد و حتی این رویکرد به طلاق منجر شد، آن هنگام زن یک مغبون کامل به‌شمار نمی‌رود.

اساساً چرا خداوند و رسول خدا و هر نفس سلیمی طلاق را امری ناخوشایند می‌دانند؟ آیا صرف واژگان لحاظ‌شده در صیغه طلاق، نفرت‌انگیز است یا دستاوردها و نتایج آن؟ آیا دلیل این نفرت‌انگیزی آن نیست که در طلاق عواطف و احساسات افراد خانواده به شدت خدشه‌دار می‌شود؟ آیا بدان دلیل نیست که در طلاق پیوند عاطفی زوجین از یکدیگر گسسته شده و زن که پیش از این در کنف حمایتی همسر، از حقوق خاص خود برخوردار بود، با طلاق تمام آن چترهای حمایتی برداشته می‌شود و به فردی آسیب‌دیده و شکست‌پذیر در جامعه تبدیل می‌شود؟ این تفسیر برای آیه، از نظر نتایج و دستاورد چه تفاوتی با طلاق داشته که زن برای جاری نشدن صیغه طلاق به آن تن دهد؟

نقد دیگر بر این تفسیر آن است که این برداشت از آیه چگونه می‌تواند با عدالت خداوند سازگار باشد که قرآن در آیه ۳۴ سوره نساء، خطاب به مردان، درباره خوف نشوز زن، سه راهکار را جهت عدول از نشوز و استیفای حق مرد عرضه نموده است، اما در آیه ۱۲۸ همان سوره به هنگامه خوف نشوز و حتی بالاتر از آن، اعراض مرد از وظایف زناشوئی، به زن دستور بخشیدن دیگر حقوق خود را داده و هیچ ابزار و توصیه و روشی برای عدول مرد از

نشوز و اعراض ارائه ننموده باشد و حقوق تضییع شده زن بر همان منوال رها شده و افزون بر آن دستور به تضییع دیگر حقوق او داده باشد. این درحالی است که در حوزه خانواده به دلیل ساختار جسمی و روحی لطیف زن، او به حمایت بیشتری از سوی قانون و خداوند نیازمند است تا مردی که از کلیه ابزار جسمی، مالی و قدرت بدنی برخوردار است.

نقد مهم دیگر آن است که این تفسیر از «صلح» در آیه، با توصیه پایانی آیه: «أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشَّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» مبنی بر دوری نمودن از بخل و روی آوردن به احسان و تقوا، تناسب ندارد. شاید گفته شود این توصیه خطاب به زن است که نسبت به حقوق خود و تحفظ آن بخل نداشته و آن را به مرد ببخشد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۵/۱۰۰)، اما پرواضح است که بخل و حرص و آز برای اموری فراتر از حق خود و آنچه در دست دیگران است به کار برده می‌شود. آنکه بر حقوق خود تحفظ و مراقبت دارد در دام بخل و شح انفس گرفتار نگشته است، بلکه انسانی رشید است که از سفاقت دور بوده و شایستگی و اهلیت ایشان ثابت است؛ برعکس، این مرد است که با طمع عبور از حق زن، ممکن است در دام بخل و شح نفس گرفتار شود.

برخی از مفسران گفته‌اند، این دستور برای آن هنگام است که مرد نخواهد هیچ تکلیفی در نظام زناشویی داشته باشد و زن این پیشنهاد را مطرح نموده تا صرفاً از طلاق اجتناب نموده باشد؛ زیرا طلاق «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الطَّلَاقُ» (صنعانی، بی تا: ۳۹۰/۶). بر این دلیل نیز می‌توان اشکال و پرسش‌های بسیاری را مطرح نمود؛ اول آنکه اگر طلاق مبعوض‌ترین حلال نزد خداوند است، ستم و تعدی بر همسر هنگام طلاق و غیر آن تعدی به حدود خداوند و ظلم آشکار است که قطع به یقین غضب الهی را به همراه دارد (بقره: ۲۲۹). دیگر آنکه اگر مرد در مقابل همسر خود هیچ تکلیفی نداشته و بلکه نشوز و اعراض کامل داشته باشد، آیا این شیوه از همسررداری همان معلق گذاشتن زوجه نیست که خداوند در آیه بعد، یعنی آیه ۱۲۹ سوره نساء: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید؛ هرچند [بر عدالت] حریص باشید! پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [بلا تکلیف] رها کنید. و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقیناً خدا آمرزنده مهربان است)، شدیداً از آن منع نموده است؟ درحقیقت، تعارض و تناقض این تفسیر با آیه بعد چگونه توجیه می‌شود؟ به عبارت روشن‌تر، این تفسیر با آنچه در آیه ۱۲۹ سوره نساء مبنی بر معلق رها نکردن و تأکید بر برقراری صلح بین زوجین آمده است، چگونه سازگار است. پرسش مهم دیگر، اساساً این سبک از زندگی چه خیر و سودی برای زن دارد که نخواهد از آن زندگی عبور کند و زندگی جدیدی را آغاز نماید؟ به‌ویژه آنکه در جهان عرب چه در گذشته و چه در حال و حتی در کشورهای توسعه‌یافته امروزی، ازدواج مجدد و چندباره زن به‌راحتی میسر بوده و زن دلیلی برای تحمل شرایط سخت و خفت‌بار

ماندن در منزل شوهر با اعراض و نشوز نمی‌بیند؟

نقد دیگری که به خوانش مشهور از آیه ۱۲۸ سوره نساء وارد است، به تفسیری است که مفسران در ذیل آیه ۱۲۹ آورده‌اند. مفسران بر آنند که خداوند در آیه ۱۲۹، بعد از دستورات و نصایحی که در امر معاشرت با زنان داشت، با جمله «وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»، مردان را تشویق نموده است که در صورت مشاهده ناسازگاری زن، بی‌درنگ در صدد اصلاح برآیند؛ درواقع، «تُصْلِحُوا» را در همان موضوع و در یک آیه بعد که خطاب به مردان است در معنای اصلاح زمینه‌ساز مغفرت و رحمت گرفته‌اند و دیگر آن را در معنای «سلم» ندانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۵/۱۶۵ و طبرسی، ۱۳۷۹: ۳/۱۸۵). این چرخش معنا در یک موضوع در دو آیه متوالی، به شدت، قابل‌نقد است.

اگر مفسران همانند آنچه در دیگر آیات متحدالمضمون درباره تفسیر «صلح» ارائه داده‌اند و متناسب با معنای لغوی آن در این آیه، عمل می‌نمودند، در تفسیر و معنای آیه، خللی وارد نمی‌شد؟ آیا معنای آیه با اشکال خاصی دچار می‌شد یا عکس آن، آیه با سیاق، هماهنگ‌تر گشته و بسیاری از پرسش‌ها و شائبه‌ها برطرف می‌شد.

تفسیر آیه بر اساس معنای جدید «صلح»

برای تشریح و تبیین دقیق آیه ۱۲۸ سوره نساء بر اساس معنای جدید، بهتر است بار دیگر آیه و فضای آن را بازخوانی نمائیم: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً».

آیه فوق در صدد آن است که در جامعه اسلامی و در میان مؤمنان و بالاتر از آن، در کانون خانواده، از اختلاف و شقاق پرهیز شود؛ به‌همین سبب، باید تمام زمینه‌ها و عوامل مؤثر در این امر را معرفی نماید. هنگام بررسی آیات دربردارنده مفهوم «صلح» و «سلم»، به‌خوبی، آشکار است که خداوند برای حل تنازعات و اختلافات میان افراد جامعه اسلامی، دعوت به صلح نموده، اما در برخورد و درباره مخالفان و کافران از مفهوم «سلم» استفاده نموده است. مبرهن است که درخواست «سلم» از سوی کفار و منافقان تضرعی ذیلانه برای دفع خطر است. این «سلم» به‌گونه‌ایی از مذمت برخوردار است که در آیه ۳۵ سوره محمد(ص)، خداوند آن را با «فَلَا تَهْتَبُوا» همنشین نموده و مؤمنان را از دعوت به «سلم» برحذر می‌دارد و دلیل آن را برتری و اعتلای آنها بیان می‌کند: «فَلَا تَهْتَبُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ». اما عکس آن، در مواضع مختلف و در اختلافات درون جامع، اسلامی خداوند با تأکید بر جاری شدن روند صلح میان آنان، بر اجرای عدالت و رضایت افراد جامعه اسلامی تأکید دارد؛ برای مثال، در آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات، خدای تعالی، به صراحت، عدالت و رحمت را همنشین «صلح» قرار داده است: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

اَقْبِلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». (و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگران سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد* درحقیقت، مؤمنان با هم برادرند؛ پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید. امید که مورد رحمت قرار گیرید».

از مجموع آیات برمی‌آید که «صلح» از ملزومات عدالت در جامعه اسلامی و زمینه‌ساز آن به‌شمار می‌رود. از همنشینی «صلح» با «أَخَوَيْكُمْ» می‌توان پی برد که روابط انسانی و عاطفی باید مبتنی بر صلح همراه با عدل و قسط باشد تا رضایت افراد جامعه اسلامی برقرار شود و از بروز اختلافات و شقاق‌های آینده جلوگیری شود. در همین راستا است که خداوند هنگامه اختلافات زناشویی و خوف نشوز و اعراض از سوی مرد، هردوی آنها را به «صلح»، یعنی برقراری عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق طرفین، دعوت نموده و تأکید می‌نماید که صلح بهتر است. حقیقت آن است که صلح از معلق ماندن زن، طلاق، احساس ستم‌دگی منجر به تشکیل عقده‌های دامنه‌دار، از ترمرد و سرکشی زوجین و به دنبال آن نشوز و اعراض کامل بهتر است.

با این نگرش، آیه مورد بحث چنین معنا می‌شود که اگر زن از نشوز یا دوری و اعراض کامل شوهر خود ترسید، یعنی نشانه‌ها و اماراتی دال بر این اتفاق در همسر خود مشاهده کرد، هیچ اشکالی ندارد که آن دو بین خودشان براساس عدالت صلح نمایند و صلح بهتر است و چون بخل در نفس حضور داشته، پس شما مراقب باشید در برقراری این صلح به عدل و قسط، راه احسان و تقوا را در پیش بگیرید؛ چراکه خداوند از هرآنچه که انجام می‌دهید، خبر دارد. این آیه به زن و مرد توصیه می‌کند، هنگام برقراری صلح، از احسان و تقوا دور نشوید؛ زیرا هردوی شما زن و شوهر بوده و خداوند در میان شما مودت و رحمت قرار داده است.

نتیجه

از مطالعه و بررسی آیات، پیرامون اختلافات و منازعات با محوریت واژگان «سلم» و «صلح»، این معنا دریافت شد که قرآن کریم واژه «صلح» را در معنای برقراری دوستی و آشتی ضمن ایجاد عدالت و قسط، بکار گرفته است. آنچه مبرهن است آن است که «صلح» در معنای عدالت نیست، بلکه عدالت از ملزومات صلح است؛ یعنی «صلح» در صورتی برقرار خواهد شد که عدالت در ضمن آن اجرا شده باشد. واژه «سلم»، به معنای سازش

و کوتاه آمدن از موضع ترس و ذلت مطرح شده است. این در حالی است که در منظر مفسران، «صلح» تأکید شده در آیه ۱۲۸ سوره نساء به هنگام خوف زن از نشوز و اعراض شوهر، به معنای چشم پوشی از حقوق تضییع شده و بخشیدن دیگر حقوق برای حادث نشدن طلاق، است. در این پژوهش، چنین نتیجه گیری شد که «صلح» در این آیه نیز همچون آیات و موضوعات مشابه، در همان معنای راستین خود و کاربست هماهنگ قرآن در این مجموعه از آیات، یعنی برقراری آشتی ضمن تحفظ دیگر حقوق زن و بازایی حقوق از دست رفته وی، است. از بررسی مجموعه آیات برمی آید که خداوند بنای آن دارد تا در میان جامعه اسلامی در وجوه و شقوق مختلف، عدالت را اجراء و نهایی نماید؛ به همین سبب، از ملزومات آن، یعنی صلح، هنگام اختلافات و منازعات چه میان دو قوم و قبیله یا میان زوجین استفاده نموده و پیوسته بدان تأکید دارد؛ زیرا جامعه اسلامی به طور کلی و نظام خانواده برای بقا و پویایی و سرزنده ماندن و محل اثر شدن، نیازمند افراد انسانی است که از عدالت بهره مند شده و طعم شیرین آن را چشیده و قسط و داد را در میان خود نهادینه نموده اند. افراد انسانی سرخورده و ناامید از عدالت در جامعه اسلامی و خانواده، هرگز نمی توانند برای استمرار و نشاط جامعه و خانواده مثمر ثمر شوند. عدالت، کلید واژه و رمز بقای جامعه و خانواده است. برخلاف آن، قرآن در مواجهه با دشمنان و عوامل بیرونی، همچون مشرکان و منافقان، بر دوری از پذیرش «سلم»، یعنی همان سازش ذلیلانه، تأکید داشته و بر آن است تا مشرکان و منافقان به چنین سازشی در مقابل مؤمنان روی بیاورند و به گونه ایی آنها را خوار و تحقیر نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم. ترجمه مهدی فولادوند.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷). «جمهره اللغة». بیروت: دارالعلم الملايين.
- ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). «تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)». بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق). «تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور». بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). «لسان العرب». بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). «تهذیب اللغة». بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی». بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بنت الشاطی، عایشه (۱۳۷۶). «اعجاز بیانی قرآن»، ترجمه حسین صابری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۳ق). «البيان والتبيين»، تحقیق علی أبو ملحم. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق). «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن». مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل». بیروت: دار الکتب العربی.
- _____، (۱۳۶۴). «الفاقی فی غریب الحدیث». قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- سید بن قطب (۱۴۲۵ق). «فی ظلال القرآن». بیروت: دار الشروق.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). «المحیط فی اللغة»، تحقیق محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتب.
- صادق تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة». قم: فرهنگ اسلامی.
- صنعانی، عبد الرزاق (بی تا). «المصنف»، تحقیق و تخریج حبیب الرحمن الاعظمی. بیروت: منشورات المجلس العلمی.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰). «المیزان فی تفسیر القرآن». بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات طبرسی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). «جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)». بیروت: دارالمعرفه.
- طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۹). «مجمع البیان فی التفسیر القرآن»، تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷). «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم». قاهره: نهضة مصر.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا). «التبیان فی تفسیر القرآن». لبنان: دار الاحیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا). «مفاتیح الغیب». بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). «کتاب العین»، تحقیق مهدی المخزومی. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). «المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی». قم: مؤسسه دارالهجرة.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). «تفسیر القمی». قم: دارالکتاب.
- مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق). «من هدی القرآن». تهران: دار محبی الحسین.
- مراغی، احمد مصطفی (بی تا). «تفسیر المراغی». بیروت: دارالفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). «تفسیر نمونه». تهران: دارالکتب الإسلامية.
- موسی، حسین یوسف، الصعیدی عبدالفتاح (۱۴۱۰ق). «الإفصاح فی فقه اللغة، الطبعة الرابعة». قم: مرکز النشر-مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن معصوم مدنی، سید علی بن احمد (۱۴۲۶ق). «الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول». قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

References

- Holy Qur'an (Translation by Mehdi Fouladvand).
- Ibn Duraid, Muhammad bin Hassan (1987). Jamharat Al-Lughah, Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malā'īn.
- Ibn Kathīr Dimashqī, Ismail bin 'Amr (1419 AH). Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm (Ibn Kathīr), Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmīya, Muhammad Ali Baydou's publications.
- Ibn 'Ashour, Muhammad bin Tāhīr (1420 AH). Tafsīr al-Tahrīr wal-Tanwīr (known as Ibn 'Ashour's Commentary), Beirut: Al-Ta'rīkh Al-'Arabī Foundation.
- Ibn Manzour, Muhammad bin Mukrim (1414 AH). Lisān al-'Arab, Beirut: Dar Sādir.
- 'Azharī, Muhammad bin Ahmad (1421 AH). Tahdhīb al-Lughah, Beirut: Dar 'ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 'Ālousī, Mahmoud bin Abdullah (1415 AH). Rouh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm wa Sab' al-Mathānī, Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmīya.
- Bint al-Shā'ī, Ayesha (1997). 'I'jāz al-Bayān lil-Qur'an [translated by Hossein Saberi,] Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Jāhiz, 'Amr bin Bahr (1423 AH). Al-Bayan wal-Tabyīn [research: Ali Abu Malham, Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilāl.
- Rāzī, Abulfutouh Hossein bin Ali (1408 AH). Rawd al-Jinān wa Rawh al-Janān fī Tafsīr al-Qur'an, Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.
- Zamakhsharī, Mahmoud bin 'Umar (1407 AH). Al-Kashāf, Beirut: Dar Kitāb Al-'Arabī. ----- (1364 AH). Al-Fā'iq fī Gharīb al-Hadīth, Cairo: Dar 'ihyā' al-Kutub al-'Arabī.
- Sayed Ibn Qutb (1425 AH), Fī Zilāl al-Qur'an, Lebanon-Beirut: Dar al-Shurouq.
- Sāhib bin 'Abbād, Ismail bin Abbād (1414 AH). Al-Muhīt fī al-Lughah, [research: Mohammad Hassan Al-Yasin,] Beirut: Ālam al-Kitāb.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad (1406 AH). Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur'an bil-Qur'an wal-Sunnah, Iran: Qom, Islamic Culture.
- San'ānī, 'Abd al-Razzāq (nd). Al-Musannaf, [Research and Exclusion of Habib al-Rahman al-'Azamī,] Al-Majlis Al-'Ilmī Publications.
- Tabātabā'ī, Mohammad Hossein (2011). Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an, Lebanon-Beirut: Mu'assasat al-'A'lāmī lil-Matbou'āt al-Tabrisī.
- Tabarī, Muhammad bin Jarūr (1412 AH). Jāmi' al-Bayan fī Tafsīr al-Qur'an (Tafsīr al-Tabarī), Lebanon - Beirut: Dar al-Ma'rafa.
- Tabrisī, Fadl bin Al-Hassan (2000). Majma' al-Bayan fī Tafsīr al-Qur'an, [corrected by Abul Hassan Sha'rūnī,] Tehran: Islamic Bookstore.
- Tantāwī, Mohammad Sayed (1997). Al-Tafsīr al-Wasūt lil-Qur'ān al-Karīm, Egypt-Cairo: Nahdat Misr.
- Tousī, Muhammad ibn al-Hassan (nd). Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an, Lebanon: Dar 'ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Fakhr Rāzī, Mohammad bin 'Umar (nd). Mafāṭīh al-Ghaib, Beirut: Dar 'ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Farāhīdī, Khalīl bin Ahmed (1409 AH). Kitāb al-'Ain, [research: Mahdi Al-Makhzoumī,] Beirut: Dar wa Maktaba Al-Hilāl.
- Fayoumī, Ahmad bin Muhammad (1414 AH). Al-Misbāh al-Munīr fī Gharīb al-Sharh al-Kabīr li-Rāfi'ī, Qom: Dar al-Hijra Institute.
- Qummī, Ali bin Ibrahim (1984). Tafsīr al-Qummī, Qom: Dar al-Kitāb.
- Mudarrisī, Mohammad Taqi (1419 AH). Min Huda al-Qur'an, Tehran: Dar Muhibbī Al-Hussain.
- Marāghī, Ahmed Muṣṭafa (nd). Tafsīr al-Marāghī, Beirut: Dar al-Fikr.
- Makarem Shirazi, Nasser (1992). The Commentary of Nemooneh, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Musa, Hossein Yusuf; Al-Sacidi Abdul Fattāh (1410 AH). Al-Iṣṣāh fī Fiqh al-Lughah, fourth edition, Markaz Al-Nashr-Maktabat al-'A'lām al-Islāmī.
- Ibn Ma'soum Madanī, Sayed Ali Ibn Ahmad (1426 AH). Al-Tarāz al-Awwal wal-Kunāz limā 'alayh-e min Lughat al-'Arab al-Mu'awwal, Qom: Āl al-Bayt Foundation.